

## Ayatollah Boroujerdi's political behavior in facing the Fadaeian of Islam

*Aliakbar A'lamian<sup>1</sup>*

(DOI): [10.22034/SKH.2022.14216.1332](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.14216.1332)

**Abstract**

**Original Article**

P 65 - 87

The purpose of this article is to study and analyze the political behavior of Ayatollah Boroujerdi in facing the Fadaeian of Islam, which had many effects in forming the political and social atmosphere of Iranian society. In total, the findings of this article, which dealt with this issue with a descriptive-analytical method, show that there are two main views about Ayatollah Boroujerdi's encounter with the devotees of Islam: One view considers him to be against this movement and the other view believes that he agrees with it. The claim of the present research is the total of the sayings: Ayatollah Boroujerdi did not oppose the principle of Fadaeian of Islam, but in that period, he was against their actions due to some expedients. This opposition was not due to Ayatollah Boroujerdi's non-political nature, but due to the main factors (past political experiences, expediency, protection of the reconstructed Hawza) and secondary factors (some actions of the Fadaeian of Islam, inciting Ayatollah Boroujerdi's entourage inciting Navvab Safavi's entourage).

**Keywords:** : Ayatollah Boroujerdi, Fadaeian of Islam, Navvab Safavi, political behaviour.

1- Instructor of the Islamic History Department of the Al-mustafa International University, Qom, Iran.  
najva11@gmail.com

Received: 2022/06/29 | Accepted: 2022/08/28



## رفتار شناسی سیاسی آیت‌الله بروجردی در مواجهه با فدائیان اسلام

علی اکبر عالمیان<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2022.14216.1332

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۸۷/۶۵

چکیده

هدف مقاله پیش رو، بررسی و تحلیل رفتار سیاسی آیت‌الله بروجردی در مواجهه با فدائیان اسلام که تأثیرات زیادی در شکل‌دهی فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران داشت، می‌باشد. در مجموع یافته‌های این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی به این مساله پرداخته است، نشان می‌دهد که دو نگاه عمده درباره مواجهه آیت‌الله بروجردی با فدائیان اسلام وجود دارد. یک نگاه، وی را مخالف با این جمعیت می‌داند و نگاه دیگر معتقد به موافق بودن آیت‌الله بروجردی نسبت به آنان است. مدعی پژوهش حاضر، جمع بین اقوال است یعنی آیت‌الله بروجردی با اصل فداییان اسلام مخالفتی نداشت اما در آن دوره با اقدامات آنان به خاطر وجود مصالحی مخالف بود. این مخالفت نه به دلیل سیاسی نبودن آیت‌الله بروجردی، بلکه به خاطر عوامل اصلی (تجارب سیاسی گذشته، مصلحت سنجی، صیانت از حوزه بازسازی شده) و عوامل فرعی (برخی از کنش‌های فدائیان اسلام، تحریک اطرافیان آیت‌الله بروجردی، تحریک اطرافیان نواب صفوی) بوده است. **کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله بروجردی، فدائیان اسلام، نواب صفوی، رفتار شناسی سیاسی

۱. مربی گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

aliakbar\_alamian@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶



## مقدمه و بیان مسئله:

آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی از مراجع بزرگ تقلیدی بود که در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر، زعامت شیعیان را بر عهده گرفته بود. او میراث‌دار حوزه‌ای نوپا بود که علیرغم تلاش‌های مخلصانه مراجع ثلاث<sup>۱</sup> با وضعیت شکننده‌ای مواجه بود و مدیریتی یکپارچه و مدبرانه‌ای را می‌طلبید. در دوره حدوداً ۱۶ ساله زعامت ایشان، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیز دستخوش حوادث فراوانی بود و اوضاع نابسامانی را تجربه می‌کرد. هر چند این مرجع نقشی «حاشیه‌ای» و «محتاط» در عرصه سیاست جامعه ایفاء می‌نمود، اما بی‌گمان، می‌توان گفت که آیت‌الله بروجردی از عالمان موافق مقوله سیاست بود که هر چند بنا بر دلایلی در برخی از مواقع، به طور مستقیم در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کرد، اما بیگانه با سیاست نبود. البته آیت‌الله بروجردی در مواردی نیز به طور مستقیم در سیاست دخالت می‌کرد مثل مواردی که امام خمینی را به عنوان نماینده خود برای مذاکره پیرامون برخی مسائل سیاسی نزد شاه فرستاد. با این همه، وی که خود از شاگردان برجسته مرجع مجاهد و سیاستمدار یعنی آخوند خراسانی (م: ۱۳۲۹ق) بود، به خاطر مصالحتی، از هر گونه اقدام عملی بر ضد رژیم پهلوی خودداری می‌کرد. وی به دلیل خاطره بدی که از عاقبت مشروطه و برخورد بد با استادش آخوند خراسانی در ذهن داشت، چندان دلخوش به مسائل سیاسی نبود ضمن این که از هر گونه اقدامی که نتیجه نامشخصی داشت، خودداری می‌کرد.

در این پژوهش کوشیده ایم تا با توجه به مدارک موجود و مستندات تاریخی، به یکی از مواضع و رویکردهای سیاسی زندگی سیاسی آیت‌الله بروجردی بپردازیم. جمعیت فدائیان اسلام یکی از جریان‌های مهم عصر زعامت آیت‌الله بروجردی بوده و کنش‌های سیاسی فراوانی را انجام داده است. یکی از سوالات مهمی که برای محققان علم تاریخ و به ویژه تاریخ معاصر وجود دارد، چگونگی تعامل آیت‌الله بروجردی با فدائیان اسلام است. تحقیق حاضر می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که رفتار سیاسی آیت‌الله بروجردی در مواجهه با فدائیان اسلام چگونه بوده است؟

درباره پیشینه این موضوع گفتنی است که با توجه به تتبع فراوان حول موضوع، مقاله‌ای که به صورت مستقل به این موضوع بپردازد، یافت نشد. البته در آثاری که پیرامون آیت‌الله

۱. منظور سه مرجع تقلید معروف یعنی سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای می‌باشد.

بروجردی نگاشته شده است، اشاره هایی به این موضوع شده است. به عنوان نمونه می توان به آثاری نظیر: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی و همین طور مفاخر اسلام (جلد ۱۲)، نوشته علی دوانی، چشم و چراغ مرجعیت اثر جمعی از نویسندگان و الگوی زعامت نوشته محمدعلی آبادی، اشاره کرد که در لابلای مطالب خود اشاره ای به این موضوع داشته اند ولی این اشارات گذرا و کلی بوده و افزون بر این، رویکرد تحلیلی و علمی نداشته اند. به عنوان نمونه می توان به کتاب جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران رسول جعفریان اشاره کرد. همچنین برخی آثار مرکز اسناد انقلاب اسلامی این موضوع را از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند مانند کتابهای هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، و...

همچنین باید به مقاله «اندیشه ی سیاسی آیت الله بروجردی: سیاست ورزی یا سیاست پرهیزی» نوشته رضا عیسی نیا هم اشاره کرد که در مقاله خود به شناخت ریشه های دینی سیاست ورزی آیت الله بروجردی چه در نحوه ی ورود به سیاست و چه در نحوه پرهیز از سیاست اشاره کرده و نشان می دهد که چگونه حوزه های علمیه، مراجع تقلید و فقهای هم عصر آیت الله بروجردی، تابع سیاست های اتخاذ شده توسط ایشان بوده اند. نگارنده نیز در بخش هایی از اثر خودم با عنوان: رایت دین (بررسی اندیشه و رفتار سیاسی آیت الله العظمی بروجردی) منتشر شده توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به این موضوع پرداخته ام که تحقیق حاضر با استفاده از برخی منابع و تحلیل های این کتاب، به غنی سازی و روش مندی بحث پرداخته است.

#### توضیح مفاهیم:

#### ۱- آیت الله بروجردی

آیت الله سید حسین بروجردی در خاندان علم به دنیا آمد. او بعد از طی دروس مقدماتی به حوزه علمیه اصفهان رهسپار گردید و پس از چندی عازم نجف شد. آیت الله بروجردی، پس از نه سال توقف در نجف و کسب علم از محضر اساتید بزرگ، به طور موقت برای دیدار بستگان به بروجرد بازگشت.

وی به علت بیماری در بیمارستانی در تهران بستری شد و در مدت اقامت وی در بیمارستان جمعیت بسیاری از عموم طبقات تهران و شهرستان ها به عیادت آیت الله آمدند. از جمله عیادت کنندگان، فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم بودند که آوازه علمی و معنوی آن عالم وارسته

را شنیده بودند. آنان ضمن عبادت از آیت‌الله بروجردی، موقعیت خاص حوزه علمیه و اهمیت حفظ و لزوم تحکیم اساس آن را، به آیت‌الله متذکر شده، توجه مخصوص وی را به این موضوع حساس معطوف داشتند. به علاوه نامه‌ها و تلگرافات زیادی هم از طرف مراجع تقلید آن روز قم، و سایر علمای بزرگ آن حوزه مقدسه به وی رسید و از آیت‌الله خواستند که به دعوت علمای قم پاسخ مثبت دهد. آیت‌الله بروجردی سرانجام در میان استقبال پرشور صدها تن از علمای اعلام و محصلین و مدرسین حوزه علمیه قم، که با جمعیت زیادی از تجار و کسبه و سایر اهالی قم که در نقاط بین راه تهران و قم به پیشواز آمده بودند، رهسپار قم شد. آیت‌الله بروجردی پس از ورود به قم شروع به تدریس فقه و اصول نمود. از این پس تلاش چشمگیر آیت‌الله بروجردی در اصلاح امور حوزه‌ها و تقویت همه جانبه آن موجب شد تا حوزه علمیه قم از حالت رکود و سستی خارج شده و بالندگی و نشاط خاصی پیدا کند.

ایشان عاقبت در صبح روز پنج‌شنبه ۱۳ شوال ۱۳۸۰ ق مصادف با ۱۰ فروردین ماه ۱۳۴۰ جان به جان آفرین تسلیم کرد. (علوی طباطبایی، ۱۳۴۱: ۱۴۹)

## ۲- فدائیان اسلام

فاصله بین سال‌های ۱۳۲۴ الی ۱۳۳۴ سال‌های اوج فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام به شمار می‌آید. رهبری این جمعیت بر عهده سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) بود. وی که به نجف رفته بود، پس از دریافت حکم ارتداد کسروی از سوی چند تن از علمای بزرگ نجف اشرف (سید کباری، ۱۳۷۲: ۵۲) عازم ایران شد. در حقیقت باید گفت این حکم ارتداد، زمینه‌ساز حرکت نواب صفوی برای ایجاد و تشکیل سازمانی مدافع دین شد که به تأسیس «جمعیت فدائیان اسلام» انجامید که از حیث اقدامات و عملیات، در شرق بی‌سابقه بوده است. (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۴۱-۳۴۰) خود نواب صفوی نیز در باره چگونگی شکل‌گیری فدائیان اسلام به تشکیل جمعیت مبارزه با بی‌دینی و لزوم تشکیل گروهی رزمنده ضربتی، در مقابل تهاجمات اشاره می‌کند. (امینی، ۱۳۸۱: ۶۹ - ۶۸)

از دیگر فعالیت‌های سیاسی فدائیان اسلام و نواب صفوی، می‌توان به جلوگیری آنان از تشییع جنازه رضاشاه و نماز خواندن بر آن در قم (محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۲-۴۱)، ترور و قتل عبدالحسین هژیر نخست‌وزیر ایران (امینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱ - ۱۶۵) و... اشاره کرد. عاقبت رژیم شاه در سپیده دم ۲۷ دی ۱۳۳۴ رهبران این جمعیت به نام‌های نواب صفوی، خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر را تیرباران کرد.

### گونه شناسی مواضع آیت‌الله بروجردی از منظر منابع تاریخی

فعالیت‌ها و تلاش‌های سیاسی و مبارزاتی جمعیت فدائیان اسلام هم زمان با زعامت آیت‌الله بروجردی بود. این عالم فرزانه که به عنوان رهبر شیعیان و مرجع علی‌الاطلاق به شمار می‌آمد، تمام مسائل روز جهان اسلام را زیرنظر داشت و از طرفی در صیانت از حریم حوزه و روحانیت تمام مساعی خود را به کار می‌بست. فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام که به رهبری یک روحانی جوان شکل پذیرفته بود دقت نظر این مرجع را بیش از پیش به نوع حرکت و مبارزات گروه فدائیان اسلام معطوف داشته بود. این که موضع آیت‌الله بروجردی در قبال فدائیان اسلام چه بود، دو دیدگاه عمده در تاریخ وجود دارد. یک دیدگاه؛ آیت‌الله بروجردی را مخالف این جریان تلقی می‌کند و دیدگاه دیگر وی را موافق این جریان می‌داند. از این رو؛ بررسی و تبیین دو دیدگاه فوق ضروری به نظر می‌رسد:

#### ۱- موضع مخالف

عده‌ای بر این عقیده‌اند که آیت‌الله بروجردی مخالف حرکت فدائیان اسلام بود و طلاب و روحانیون را از همکاری با این گروه بر حذر می‌داشت. یکی از شاگردان آن مرجع تقلید می‌گوید: «آیت‌الله بروجردی روی خوش به این حرکت نشان نمی‌داد و در یکی از جلسات درس خود عدالت و اسلامیت حامیان فدائیان اسلام را زیر سوال برده بود.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۳۹) این واکنش آیت‌الله بروجردی؛ موجب شگفتی و غافل‌گیری بسیاری از طلاب شده بود به ویژه آن که برخی از طلبه‌های حامی فدائیان اسلام که در جلسه درس آیت‌الله بروجردی حضور داشتند - مانند شهید صدوقی - «رنگ چهره‌شان مانند زعفران زرد شده بود.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۴۰) یکی دیگر از شاگردان آن مرجع تقلید نیز در بیان مخالفت جدی آیت‌الله بروجردی با فدائیان اسلام، برخورد ایشان با فداییان را مرحله ای دانسته و از نصیحت مشفقانه، لحن نسبتاً تند و در مرحله آخر با تهدید به «تکفیر» طبقه بندی می‌کند. (خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ۵۹ - ۵۸) برخورد مرحله‌ای و از آرام تا شدید آیت‌الله بروجردی تا آنجا که - به گفته این شاگرد آیت‌الله بروجردی - فدائیان را تهدید به «تکفیر» نماید، بیانگر نوعی موضع مخالف از سوی این مرجع در برابر جمعیت فدائیان اسلام بود.

## ۲- موضع موافق

در مقابل تحلیل قبلی، عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که آیت‌الله بروجردی با جمعیت فدائیان اسلام مخالفتی نداشت و در پاره‌ای از موارد تصریح به این قضیه می‌نمود. حجت‌الاسلام غلامرضا گل‌سرخ‌ی که یکی از نزدیکان نواب صفوی و فدائیان اسلام به شمار می‌آمد، به علت قطع شهریه خود به خاطر انتساب به فداییان نزد آیت‌الله بروجردی رفته و این مدعا را روایت می‌کند: «... خدمت آقای بروجردی رفته ..... ایشان فرمودند: خدا توفیق‌تان بدهد، نه قطع شهریه از طرف من بوده و نه مخالفتی با فدائیان اسلام دارم. این مطلب را ایشان فرمودند...» (تاریخ و فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰: ۱۷۳)

محمد هادی عبدخدایی یکی دیگر از یاران نواب صفوی و از اعضای سرشناس جمعیت فدائیان اسلام نیز، از تفقد آیت‌الله بروجردی نسبت به اعضای فدائیان اسلام و شهید نواب سخن گفته است. (عبد خدایی، ۱۳۷۹: ۵۶ - ۵۲)

آیت‌الله سید حسین بدلا نیز در تبیین حمایت آیت‌الله بروجردی از فدائیان اسلام می‌گوید: «... اما حمایت ایشان از فدائیان اسلام را چون خودم در رابطه بوده‌ام، بیشتر توضیح می‌دهم. مرحوم سید حسین امامی در مرحله اول که دستگیر شد و زندانی، از نظر دادگاه جرمش سنگین بود. آیت‌الله بروجردی به شدت از ایشان حمایت کردند. با وسایل مختلف، از جمله کمک بازاری‌های تهران، بعضی از اداری‌های تهران، بعضی از اداری‌های بانفوذ و حتی دادن پول به افرادی که در آزادی ایشان می‌توانستند مؤثر باشند. آقای امامی را با سفارش آزاد کردند. ولی چون پرونده غیرمختومه بود و در مرحله دوم دستگیر شدند (مصدق، آن زمان نخست‌وزیر بود) باز آیت‌الله بروجردی کوشش بسیار کردند تا آزاد شوند...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۰۴ - ۱۰۳) از این گذشته باید به برخی از کمک‌های مالی آیت‌الله بروجردی نیز اشاره کرد که نواب صفوی در بازجویی‌هایش به آن اذعان داشته است. (امینی، ۱۳۸۱: ۳۴۲) این مسائل گواهی بر حمایت و یا دلجویی آیت‌الله بروجردی نسبت به فدائیان اسلام بود.<sup>۱</sup>

همان طوری که ملاحظه شد دو تحلیل عمده در باره چگونگی برخورد آیت‌الله بروجردی با

---

۱ - همسر مرحوم نواب صفوی در گفت و گو با نگارنده، خاطرنشان می‌کند: «... یادم هست در آن دوران نگرانی‌هایی برای آیت‌الله بروجردی پیش آمده بود، ایشان ماشین فرستادند برای مرحوم نواب و ایشان را به حضور فراخواندند. شهید نواب مورد احترام ایشان بودند و این احترام متقابل بود.» هفته نامه پرتوسخن، شماره ۳۱۲، ص ۷

جمعیت فدائیان اسلام وجود داشته است. یک دیدگاه ناظر به مخالفت آن مرجع تقلید با جمعیت فدائیان اسلام است و دیدگاه دیگر آن که حداقل در پی اثبات همدلی و حسن نظر آیت‌الله بروجردی می‌باشد.

### تحلیل سیاست ورزی آیت‌الله بروجردی در مواجهه با فداییان اسلام

در این میان نگاه سومی هم وجود دارد که به نوعی می‌توان جمع بین این دو نگاه دانست و آن عبارت است از اینکه آیت‌الله بروجردی با اصل فداییان اسلام مخالفتی نداشت اما در آن دوره با اقدامات آنان به خاطر وجود مصالحی مخالف بود. برای اثبات این مدعا باید به دو پرسش اساسی پاسخ داد. پرسش اول اینکه آیا مخالفت نسبی آیت‌الله با برخی اقدامات فداییان، ناشی از سیاسی نبودن این مرجع تقلید و مخالفتش با سیاست بود؟ پرسش دوم هم این که در صورت منفی بودن پرسش اول به چه علل و عواملی آیت‌الله بروجردی با برخی اقدامات فداییان اسلام مخالفت می‌کرد؟ البته باید قبل از هر چیز به این نکته هم اشاره کرد که اختلافات میان آیت‌الله بروجردی با فداییان اسلام نه یک اختلاف بنیادی و ریشه‌ای بلکه اختلاف در خط مشی سیاسی و شیوه مقابله با رژیم بود که با توجه به شرایط سیاسی آن زمان تعیین می‌گردید. چنانکه نقل شده شهید نواب صفوی در بازجویی، خود را سرباز اسلام و آیت‌الله بروجردی را افسر اسلام خواند و اعلام کرد تا زمانی که سرباز هست، افسر به میدان نمی‌رود. (گلسرخ و دیگران، ۱۳۶۶: ص ۳۷)

#### ۱- بررسی اندیشه و عمل آیت‌الله بروجردی درباره سیاست

در پاسخ به پرسش اول باید گفت که آیت‌الله بروجردی را می‌توان یک مرجع سیاسی و آشنا به سیاست دانست. آیت‌الله بروجردی که به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «زعامت او نه تنها به اداره امور درسی و معیشتی حوزه‌ها که به مسائل سیاسی و ... شمول می‌یافت» (حوزه، ۱۳۷۰: ۵-۳)<sup>۱</sup> به دلایلی چند در زمره عالمان سیاسی به شمار می‌آید:

#### ۱-۱- تاثیر پذیری از استاد خودش

اول آن که وی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی (م: ۱۳۲۹ق) از رهبران جنبش مشروطیت

<sup>۱</sup> - پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره سی‌امین سالگرد رحلت آیت‌الله بروجردی، ۱۳۷۰/۲/۸



بود(علوی طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۲) و در دامن این مرجع سیاسی و مبارز پرورش یافته بود. علاقه زیاد آخوند به آیت‌الله و بالعکس، بر نزدیکی فکری آن دو و علقه فراوان بینشان صحنه می‌گذاشت. این علاقه به گونه ای بود که در وقت مراجعت آیت‌الله بروجردی از نجف بنا به نقل خود ایشان، مرحوم آخوند بسیار احساس دلتنگی و تأسف داشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۲۲ - ۳۲۱) وقتی هم که در سال ۱۳۲۹ ق پدر آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت، چند ماه بعد، آیت‌الله آخوند خراسانی استاد بزرگ خود را که چون پدر او را دوست می‌داشت، از دست داد. این واقعه تأثرات روحی آیت‌الله بروجردی را دو چندان کرد. خود او بارها می‌گفت: «مرگ دو پدر به دنبال هم مرا به ستوه آورد، و سخت منقلب کرد.» (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۰۱) از این رو می‌توان سیاست‌پذیری آیت‌الله بروجردی را تا مقدار زیادی برگرفته از مکتب فکری و سیاسی آخوند خراسانی دانست.

### ۲-۱- عدم اعتقاد به جدایی دین از سیاست

دوم آن که وی معتقد به عدم جدایی دین از سیاست بود و برخلاف آنهایی که آیت‌الله بروجردی را معتقد به جدایی نهاد دین از سیاست می‌دانند، وی را می‌توان در زمره طرفداران عدم جدایی دین از سیاست دانست. آیت‌الله معتقد بود که «چطور می‌توانیم مسائل سیاسی را از مسائل دینی جدا سازیم در حالی که حج یکی از عمیق‌ترین عبادات اسلامی است که رابطه انسان را با خدا به طرز نیرومندی برقرار می‌سازد و از نظر بعد عبادی چنان است که انسان را به کلی از ما سوی الله جدا کرده و به خداوند بزرگ مربوط می‌سازد ولی با این حال بعد سیاسی آن به قدری نیرومند است که از مهم‌ترین ارکان سیاست اسلامی محسوب می‌شود...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۶۸) افزون بر این، اطلاع و آشنایی زیاد آیه الله نسبت به مسائل و رویدادهای سیاسی بر سیاسی بودن او صحنه می‌گذاشت. امام خمینی در بیان یکی از دلائل تلاش خود جهت متقاعد کردن آیه الله بروجردی برای سفر به قم می‌گوید: «... جنبه دیگر این بود که ایشان به مسائل سیاسی خیلی آشنا بودند... ایشان روحیه‌ای داشتند که می‌توانستند بر این زمامدارها حکومت کنند...» (محلاتی، ۱۳۷۶: ۳۴)

### ۳-۱- اقدامات سیاسی

یکی دیگر از دلایل «سیاسی بودن» آیت‌الله بروجردی را می‌توان در مجموعه اقدامات سیاسی وی جستجو کرد. آیت‌الله بروجردی با بررسی همه جوانب امر، اهل اقدام سیاسی بود،

این اقدام گاه در برخورد با رضاخان (حکومت: ۱۳۲۰-۱۳۰۴) صورت می پذیرفت و گاه در تهدید محمدرضا شاه (حکومت: ۱۳۵۷-۱۳۲۰) در مسائلی از قبیل: تشکیل مجلس موسسان، (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۴۲) رژه دختران بی حجاب به مناسبت روز کشف حجاب، (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۸۵) طرح اصلاحات ارضی (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۳۷، منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۴۷۷. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۵)، ازدواج محمدرضا شاه با شاهزاده ایتالیایی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۲۳)، مقابله با جریان بهائیت (فلسفی، ۱۳۸۲: ۲۱۰-۱۹۷) و....

آیت الله رویه «اقدام سیاسی» و حضور در «صحنه سیاست» را تا آخرین ماه‌های عمر خود حفظ کرد. در آذر ماه ۱۳۳۹- چهار ماه قبل از فوت آیت الله بروجردی - برخی از علمای برجسته تهران از قبیل: حاج سید محمد باقر علوی، شیخ محمد علی عبادی طالقانی و ... در آستانه انتخابات مجلس به قم آمدند و در باره لزوم نظارت علما بر مصوبات مجلس، با آیت الله بروجردی به مشورت پرداختند. آیت الله بروجردی روی مساعد به تقاضای آنان نشان داد و از آنان خواست تا در این باره با سایر روحانیون تهران مشورت کنند و در صورتی که علمای دیگر هم همین نظر را دارند، مجدداً اطلاع دهند تا اقدامات شایسته بشود. (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۱-۲۴۰)

از مجموع این دلایل و قرائن می توان نتیجه گرفت که آیت الله بروجردی یک «مرجع سیاسی» بود و معتقد به «اقدام سیاسی» و «حضور در صحنه سیاست» بود. پس شبهه «سیاسی نبودن این مرجع تقلید و مخالفتش با سیاست» نمی تواند دلیل قانع کننده ای برای یافتن علت مخالفت با برخی اقدامات فداییان اسلام باشد. حال که پاسخ به این پرسش مشخص شد، اکنون نوبت به پرسش دوم می رسد و آن هم این که در صورت سیاسی بودن آیت الله بروجردی، به چه علل و عواملی با برخی اقدامات فداییان اسلام مخالفت می کرد؟

## ۲- بررسی و تحلیل علل مخالفت با برخی اقدامات فداییان اسلام

در پاسخ به پرسش دوم باید ابتدا به این نکته اشاره کرد که آیت الله بروجردی به دلایلی چند، در دوران زعامت خود، علیرغم سیاسی بودن، همواره سعی در کناره گیری از امور کلان سیاسی داشت. به تعبیری می توان نقش وی را یک نقش «سیاسی حاشیه‌ای» دانست. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

این کناره گیری تا حدودی موجه به نظر می رسد. موجه بودن این انزوای نسبی البته هیچگاه مورد نظر آیت الله بروجردی نبود اما برخی از عوامل موجب می شد تا وی به یک انزوای ناخواسته از مسائل کلان سیاسی و حکومتی روی بیاورد. او یک بار در برابر نماینده ساواک در سال ۱۳۳۶

صراحتاً گفته بود «من به امور مملکتی هیچ گونه دخالتی نمی‌کنم. من فقط روی امور شرعی دخالت می‌کنم». (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۹)

این عدم دخالت نه به معنای سکوت کامل و کناره‌گیری مطلق از همه مسائل سیاسی، بلکه نوعی سیاست سکوت همراه با تدبیر بود. آیت‌الله بروجردی هر چند دخالتی در امور کلان سیاسی انجام نمی‌داد اما هر گاه مسئله دین و به ویژه مذهب تشیع پیش می‌آمد و کیان اسلام در معرض خطر واقع می‌شد، با اقتدار وارد می‌شد و در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد. (علوی بروجردی، ۱۳۸۷: ۵۴) بر همین اساس، وی معتقد به داشتن رابطه با دولت بود تا در موقع لزوم برای پیشبرد اهداف دینی از این راه مدد جوید. (علوی بروجردی، ۱۳۸۷: ۶۴) با این حال همان گونه که گفته شد وی یک نقش «سیاسی حاشیه‌ای» در عرصه سیاست داشت و همواره با احتیاط خاصی در امور کلان سیاسی دخالت می‌کرد. این عدم دخالت معلول چند عامل بود که با مسئله مخالفت با برخی اقدامات فداییان اسلام نیز ارتباط مستقیم پیدا می‌کرد. این عوامل را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌کنیم:

## ۱-۲- عوامل اصلی:

### ۱-۲-۱- تجارب سیاسی گذشته و وجود ذهنیت منفی:

آیت‌الله بروجردی بر اثر تجاربی که در برخی رویدادهای سیاسی آموخته بود، عدم دخالت مستقیم در امور سیاسی و حکومتی را پیشه خود قرار داده بود. وی خاطره خوشی از جریان مشروطه نداشت و همواره حزم و احتیاط خاصی را در برابر مسائل سیاسی معمول می‌داشت. این ذهنیت منفی معلول حوادثی بود که آیت‌الله بروجردی از نزدیک لمس کرده بود. وی با توجه به قرابت خاصی که با آخوند خراسانی داشت در بطن قضایای مشروطیت قرار داشت و حوادث تلخ آن را دیده بود.

آیت‌الله بروجردی به خاطر حوادث دردناک مشروطیت که سیاست بازان حرفه‌ای سر رشته کار را از دست روحانیت خارج ساختند و ضربه بر کیان مسلمین ایران زدند نسبت به بسیاری از حرکت‌های سیاسی بدبین بود و با سوءظن به آنها می‌نگریست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۶۸) وی که به گفته خودش در واقعه مشروطه از نزدیکان استادش مرحوم آخوند خراسانی بود و به خوبی به یاد داشت که پس از رخنه‌آیادی بیگانه در امر مشروطه و شهادت حاج شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم آخوند چگونه از اقدامات خود پشیمان شده بود از دخالت در امور سیاسی که به گفته

خودش سر نخ آن در دست اجانب بود سخت هراس داشت. (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۵۶۳) از طرفی دیگر شکست و یا پایان دردناک برخی از هم صنفان خود از قبیل آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله مدرس و... همیشه در ذهن وی مجسم می‌شد. (خزعلی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹)

این وقایع موجب به وجود آمدن ذهنیت منفی برای آیت‌الله بروجردی شده بود. وی در پاسخ به این پرسش که چرا دخالتی در مسائل کلان سیاسی نمی‌کند پاسخ داد: «از آن موقع که دیدم مرحوم استاد آخوند و مرحوم نائینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده بودند پس از شهادت حاج شیخ فضل‌الله و حوادث دیگر، ملول و افسرده شده‌اند، حالت وسوسه‌ای برای من پیدا شده است که تا یک واقعه سیاسی پیش می‌آید از اقدام فوری حتی الامکان پرهیز کنم. مبدا کاری به زبان مسلمین انجام گیرد.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۲۱)

این ذهنیت منفی البته غیر از دلیل مذکور، معلول یأس و ناامیدی حاکم بر حوزه‌های علمیه آن دوران نیز بود. بر اثر همان عامل تجربه‌های تلخ تاریخی، در حوزه‌های علمیه نوعی روحیه یأس و ناامیدی به وجود آمده بود. این روحیه یأس حتی در آیت‌الله بروجردی نیز تأثیر گذاشته بود. (آینه داران حقیقت، ج ۱، ص ۵۶۷) از این رو نسبت به اقدامات سیاسی در حوزه‌ها بدبین بود و طبعاً اقدامات سیاسی فداییان اسلام نیز مورد رضایت او نبود.

## ۲-۱-۲- مصلحت سنجی

مصلحت سنجی آیت‌الله بروجردی موجب می‌شد تا با برخی از اقدامات آنان مخالفت کند. این مصلحت سنجی در دو مولفه معنا می‌یافت:

**۲-۱-۲-۱- موقعیت شناسی:** یک بخش از مصلحت سنجی آیت‌الله در موقعیت شناسی وی معنا می‌یافت. با توجه به برخی مسائل و شرایط آن زمان وی اعتقاد به مبارزه علنی بر ضد رژیم نداشت و آن را مفید نمی‌دانست. وی موقعیت را برای تحقق این امر مناسب ندانسته و به تشخیص و احساس تکلیف لازم برای مقابله علنی و قیام در برابر محمدرضا شاه نرسید.<sup>۱</sup> آیت‌الله از یک سو ابزار لازم را در اختیار نداشت لذا موقعیت را برای قیام به علت احتمال شکست و هزیمت مناسب نمی‌دید.

به تعبیر شهید مرتضی مطهری «آیت‌الله بروجردی معتقد بود که باید با هر حرف، دولت را

۱ - به تعبیر آیت‌الله احمدی میانجی، موقعیت کشور در زمان آقای بروجردی طوری نبود که ایشان بتواند بر علیه شاه قیام کند. (احمدی میانجی، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

بترسانیم اما وارد نشویم. زیرا ابزار لازم را در اختیار نداریم و موفق نمی‌شویم.» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۵: ۵۸) از سوی دیگر وی به مبارزه‌ای با تلفات اندک و نتیجه‌ای صحیح و مناسب اعتقاد داشت که این دو مسأله را قابل تحقق ندانسته و به همین علت موقعیت را مناسب برای قیام یا انقلاب و یا حتی مبارزه سیاسی بر ضد حکومت مناسب نمی‌دانست. آیت‌الله بروجردی اعتقاد داشت که «مبارزه را در جایی باید شروع کنیم که اولاً بدانیم صحیح است و ثانیاً بدون تلفات یا تلفات کم به نتیجه می‌رسیم. ولی در جاهایی که به زودی به نتیجه نمی‌رسیم و یا تلفات زیادی دارد، باید بگذاریم موعدهش فرا برسد. چون در غیر این صورت [امکان ضرر و] ضربه [به حیثیت روحانیت و دین] بیشتر است.» (گرامی، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

علاوه بر دو مورد مذکور آیت‌الله بروجردی نگران سوء استفاده عده‌ای فرصت طلب از نتایج هر گونه حرکت احتمالی بر ضد حکومت بود. وی از شروع هر کاری که نتیجه‌اش عائد افراد فرصت طلب شود خودداری می‌کرد، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۴۷) از این رو با توجه به احتمال سوء استفاده افرادی که هیچ گونه هماهنگی با اهداف وی نداشتند از هر گونه اقدامی در این زمینه اجتناب می‌نمود. طبعاً اقدامات انقلابی فداییان را نیز در آن مقطع نمی‌پسندید.

#### ۲-۲-۱-۲- مشخص نبودن نتیجه: آیت‌الله بروجردی در اقدامات سیاسی معتقد به

«اصل آگاهی از نتیجه اقدام» بود. (حسینیان، ۱۳۸۱: ۴۰۸) وی تأکید داشت که «در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم وارد نمی‌شوم.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۲) این تدبیر آیت‌الله بروجردی البته کاملاً موجه به نظر می‌رسید. او با توجه به تجربیاتی که اندوخته بود نمی‌توانست بدون در نظر گرفتن پایان و انجام کار دست به اقدام مقتضی بزند چرا که در صورت مشخص نبودن نتیجه اقدام و احتمال شکست در انجام کار، این هزیمت به سرشکستگی اسلام و روحانیت منتج می‌شد.

وی هم چنین بیم داشت که اگر کاری هم انجام داده و انقلابی صورت دهد نتیجه‌اش عاید کسانی شود که هیچ گونه هماهنگی با اهداف وی نداشتند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۴۷) این احساس نگرانی آیت‌الله نیز کاملاً معقول بود چرا که ممکن بود عده‌ای مخالف اسلام با داشتن پیشینه سکولاریستی به نام مخالفت با شاه مملکت با پنهان شدن پشت سر مرجعیت شیعه در صورت هر گونه موفقیت آیت‌الله بروجردی در اقدام علیه حکومت، خود در میدان حضور یافته و مدعی پیروزی در این میدان می‌شدند. بر همین اساس اقدامات انقلابی فداییان را نیز بی نتیجه می‌دانست.

### ۲-۱-۳- صیانت از حوزه بازسازی شده: حوزه‌ای که زعامت آن را آیت‌الله

بروجردی پذیرفته بود، حوزه‌ای نامنظم و ضربه‌پذیر بود. حوزه علمیه قم علیرغم تلاش وافر حاج شیخ عبدالکریم و مراجع ثلاث وضع نابسامانی داشت. اصلی‌ترین مشکل، درهم‌ریختگی و وضع نابسامان حوزه علمیه بود. جمعیت طلاب علوم دینی که چیزی در حدود ۲۰۰۰ نفر را شامل می‌شد، در وضعی متزلزل به سر می‌بردند و حوزه علمیه از هر لحاظ در خطر متلاشی شدن قرار داشت. طلاب از مشکلات شدید مالی رنج می‌بردند، به طوری که یکی از طلبه‌های آن دوران می‌گوید: «من شهریه نداشتم، چون تازه به حوزه علمیه آمده بودم. از سوی دیگر طولی نکشید که راه [استان] آذربایجان بسته شد، به دلیل اینکه پیشه‌وری اعلام استقلال کرده بود و به این سبب راه ارتباط من با خانواده‌ام قطع شد، عجب وضع سختی برای طلاب بود. بدیهی است سختی زندگی طلاب، فشار بر مدیریت حوزه را مضاعف می‌کرد.» (میانجی، ۱۳۸۰: ۶۵) این حوزه نیاز به بازسازی و احیاء داشت. از این رو آیت‌الله تمام تلاش خود را صرف بازسازی این حوزه کرد. بازسازی حوزه و تلاش در جهت صیانت از آن محتاج تمرکز مدیریتی بود. به همین جهت از امور کلان سیاسی کناره‌گیری کرد و به بازسازی نیروهای پرداخت که همین نیروها بعدها زمینه سازان سقوط رژیم پهلوی شدند.

حساسیت آیت‌الله بروجردی نسبت به حفظ کیان حوزه و روحانیت موجب می‌شد تا وی جهت هرگونه آسیب‌پذیری حوزه‌های علمیه از اقدام عملی بر ضد دولت اجتناب ورزد. حوزه‌ی آن دوران حوزه نوپایی بود و از این جهت آیت‌الله سعی می‌کرد تا حرکت تند سیاسی در آن صورت نگیرد. (خزعلی، ۱۳۸۲: ۵۵) وی که مهم‌ترین وظیفه زندگی خود را حفظ حوزه می‌دانست (خزعلی، ۱۳۸۲: ۵۶) همواره بیم داشت تا هر اقدام عملی بر ضد رژیم موجب از بین رفتن حوزویت حوزه و تلاش دولت برای ریشه‌کن کردن این نهاد علمی و معنوی شود. (فصلنامه یاد، ۱۳۶۵: ۲۳) از این رو تلاش آیت‌الله، بر دور نگهداشتن حوزه و روحانیت از تنش‌های سیاسی جامعه استوار بود، بر همین اساس در پاسخ تندی به تلاش هیأت حاکمه برای جلب نظر وی جهت موضع‌گیری علیه دولت شوروی به دنبال انتقاد آن دولت از ایران به خاطر انعقاد قرارداد همکاری نظامی بین ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۸ گفت: «... [من] در امور سیاسی دخالت نمی‌کنم و این که دولت [ایران] می‌خواهد با یک دولت خارجی موافق و با یک دولت دیگری مخالف باشد نمی‌توانم در این خصوص اظهار نظر کنم. چون دولت‌های خارجی از نظر من یکسان هستند. و من نوکر دولت نیستم که با هر دولتی خواست مخالفت کند من هم با آن مخالفت نمایم. کوشش من این است

که روحانیت را دور از جنجال‌های سیاسی نگهدارم.» (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۹)

اشاره آیت‌الله بر این نکته که «من در امور سیاسی دخالت نمی‌کنم» بیشتر به نوعی سلب بهانه‌جویی از رژیم شباهت داشت چرا که آیت‌الله بروجردی در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد ولی این دخالت را فقط مخصوص بزرگان حوزه می‌دانست و نه طلاب جوان. وی بر این باور بود که عموم طلاب باید به درس و بحث پردازند. یعنی حوزه محیط علمی باشد. (نشریه حوزه، ۱۳۷۶: ۵۰)

بر همین اساس هیچ‌گاه به طلاب نیز اجازه دخالت در امور کلان سیاسی را نداد و مایل نبود طلبه‌ها وارد مسائل سیاسی شوند. (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۲۲۵) به همین جهت از عضو شدن روحانیون در احزاب سیاسی جلوگیری کرد و با کاندیدا شدن دو شاگرد برجسته‌اش حسینعلی منتظری و مرتضی مطهری برای نمایندگی مجلس مخالفت نمود. (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

از این گذشته وی روحانیت و مرجعیت را به مثابه یک نهاد با قداست می‌دانست که باید فوق حرکت فکری - سیاسی حرکت کند و جغرافیای آن خاص ایران نیست. (علوی بروجردی، ۱۳۸۷: ۵۲)

از این رو هراس داشت تا مبدا بر اثر دخالت گسترده او در مسائل سیاسی، یک حرکت سیاسی و لو به نام ملیت یا مذهب یا مردم، به نام کیان روحانیت و مرجعیت شکل گیرد. به همین علت می‌توان گفت دو عامل «تمرکز مدیریتی برای بازسازی حوزه» و «پرهیز از احتمال شکل‌گیری یک حرکت سیاسی به نام روحانیت» آیه الله را از هر گونه دخالت کلان در مسائل سیاسی باز می‌داشت.

## ۲-۲- عوامل فرعی

### ۲-۲-۱- برخی از کنش‌های فدائیان اسلام

یکی از اقداماتی که موجب ناخرسندی آیت‌الله بروجردی شده بود، نگرانی نسبت به تضعیف نهاد مرجعیت بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۷۹) حتی در این راه برخی از شاگردان برجسته آیت‌الله بروجردی به شهید نواب صفوی تذکراتی داده بودند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۳)

یکی از اقداماتی که موجب ناراحتی آیت‌الله بروجردی را فراهم آورده بود، چگونگی جمع‌آوری کمک‌های مالی فداییان اسلام از افراد مختلف به قصد قرض جهت آنچه تشکیل حکومت علوی نامیده می‌شد بود. شایعه شده بود که آنان با زور و ارعاب این کمک‌ها را دریافت کرده بودند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۳)

از دیگر اقداماتی که موجب ناخرسندی آیت‌الله بروجردی می‌شد، سخنرانی‌های پیاپی نواب در مدرسه فیضیه بود. این سخنرانی‌ها موجب تعطیلی دروس می‌شد. آیت‌الله بروجردی نیز که به

دور از جنجال‌های سیاسی، مشغول بازسازی حوزه علمیه قم بود، این عمل را بر نمی‌تابید. این مسأله موجب شد تا آن مرجع تقلید، اعتراض خود را بیان دارد.

وی روزی پس از پایان درس خارج خود گفت: «اینها که چنین می‌کنند با حوزه مخالفند. می‌خواهند کاری کنند که در حوزه بسته شود تا ما نتوانیم به درس و بحث‌مان بپردازیم.» (محلّاتی، ۱۳۷۶: ۳۲ - ۳۰) بیان این سخنان موجب شد تا فدائیان اسلام نیز اعلامیه‌ای با چنین مضامینی منتشر سازند: «... حضرت آیت‌الله بروجردی، گمان نمی‌کنیم غیرت دینی شما از آیت‌الله قمی کمتر باشد، ایشان وقتی دیدند رضاخان پهلوی می‌خواهد کشف حجاب کند، اعتراض کردند تا تبعید شدند...» (دوانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۶۱-۲۶۰) این اعلامیه با واکنش عده‌ای از طلاب حوزه علمیه مواجه شد و درگیری‌هایی را هم به وجود آورد. (امینی، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

از دیگر مواردی که موجب عکس‌العمل آیت‌الله بروجردی می‌شد نوع فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام بود. نواب صفوی معتقد به برخورد فیزیکی و قیام مسلحانه بر ضد نظام شاهنشاهی بود و این مسأله مورد قبول آیت‌الله بروجردی قرار نمی‌گرفت. معروف شد که آیت‌الله بروجردی به افرادی دستور داده است که جلوی نشر افکار نواب صفوی را در میان طلاب بگیرند و اگر لازم شد با آنها برخورد فیزیکی نمایند. بعدها معلوم شد که کلام آیت‌الله بروجردی دارای این شدت و حدت نبود و کلام وی این گونه بود: «به نظر می‌رسد که فعالیت‌های مسلحانه باعث متلاشی شدن حوزه می‌شود. بنابر این باید به کسانی که در این راستا حرکت می‌کنند، نصیحت کرد.» شاید هم تصور آیت‌الله بروجردی این بود که حکومت وقت ممکن است حرکت مسلحانه را به کل حوزه نسبت بدهد و در صدد برخورد با مجموعه حوزه برآید. (یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

## ۲-۲-۲- تحریک اطرافیان آیت‌الله بروجردی

یکی دیگر از دلایلی که در موضع‌گیری بعضاً منفی آیت‌الله بروجردی بر ضد فدائیان تأثیرگذار بود اخلال برخی از اطرافیان آیت‌الله بروجردی بود. آنان با دادن اطلاعات اشتباه و بعضاً عامدانه، سعی در مشوه جلوه دادن چهره نواب در نزد آیت‌الله داشتند. بی‌گمان؛ این عمل در واکنش‌های آیت‌الله بروجردی بر ضد جریان فدائیان اسلام تأثیر فراوان داشت. ظاهراً خودشهید نواب صفوی نیز معتقد بود که در اطراف مرحوم آیت‌الله بروجردی آدم‌هایی هستند که شیطنت می‌کنند. (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۵۲) این سعایت موجب قطع شهریه چهل نفر از طلبه‌هایی که با فدائیان اسلام همکاری داشتند، شد که بعدها این سوء تفاهم مرتفع گردید. (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۵۶ - ۵۲)



در جریان واکنش تند آیت‌الله بروجردی بر علیه حرکت فدائیان که در پی سخنرانی‌های متعدد نواب صفوی صورت پذیرفت باز هم نقش اطرافیان آیت‌الله بروجردی کاملاً مشهود بود. آنان به وی گزارش دادند که هر روز طلاب عضو جمعیت فدائیان اسلام بعد از کلاس وی، در داخل مدرسه فیضیه سخنرانی ترتیب داده و تظاهراتی بر علیه رژیم برپا می‌سازند و با طرح مسائل سیاسی، موجب تعطیلی کلاس‌های حوزه می‌شوند. آنها در گزارش خود چنین وانمود کردند که این افراد مخالف آیت‌الله بروجردی و حوزه علمیه هستند و با چنین اعمالی قصد دارند حوزه را به تعطیلی بکشانند. (عراقی، ۱۳۷۰: ۴۸) در جریان قتل رزم‌آرا نیز اشخاصی به قم آمده و به آیت‌الله بروجردی گفتند که: «یک مشت قاتل به نام فدائیان در قم لانه کرده‌اند و برای شما خوشایند نیست.» (دوانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۶۳) این مواضع و ایجاد جو سنگین علیه نواب موجب شد تا او حوزه قم را رها کند. (خزعلی، ۱۳۸۲: ۸۳ - ۸۲)

### ۳- تحریک اطرافیان نواب

با این همه اما؛ اصطکاک آیت‌الله بروجردی با نواب صفوی فقط معلول تحریک اطرافیان آیت‌الله بروجردی نبود، بلکه تحریک اطرافیان نواب نیز در شکل‌گیری این تقابل نقش مهمی داشت. به گفته آیت‌الله بدلا: «البته هم در بین طرفداران فدائیان اسلام، افراد مشکوکی بودند که در قضیه تبعید آقای کاشانی، عده‌ای از همین طرفداران، در منزل آیت‌الله بروجردی متحصن شدند. در این تحصن برای خیلی‌ها روشن شد که برخی از این به اصطلاح طرفداران مشکوک هستند. و هم در بین مخالفان فدائیان اسلام نیز افراد مشکوکی بودند که بعضی از این افراد به بیت آیت‌الله بروجردی منتسب بودند. درگیری‌ها به نظر من، با تحریک همین عناصر مشکوک بود که طبعاً افراد ناآگاه را نیز به میدان می‌آورد...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

در هر حال، برخی موضع‌گیری‌های فدائیان اسلام موجب شده بود که کدورت‌هایی بین آنان و آیت‌الله بروجردی ایجاد شود، ضمن آن که برخی از اطرافیان نیز با تحریکات خود، دامنه این تنش‌ها را گسترده‌تر می‌کردند. آیت‌الله احمدی میانجی در این مورد می‌گوید: «... اشتباهی که آنها [فدائیان اسلام] مرتکب شدند این بود که آقای بروجردی را ناراحت کردند. در مدرسه فیضیه مدام سخنرانی می‌شد و شلوغ بود. آنجا طلبه‌های جوان زیادی جمع می‌شدند و البته من هرگز نشنیدم که نواب صفوی در سخنرانی‌های خود به آقای بروجردی اهانت کند. آن روز در فیضیه چند تن از علما را زدند. نواب صفوی به فیضیه آمد و گفت: بچه‌ها اشتباه کردند ما تسلیم آقای

بروجردی هستم. و از آنجا به منزل آقای بروجردی رفته بود.» (احمدی میانجی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)



### نتیجه گیری:

علیرغم اینکه برخی عوامل موجب پرهیز آیت‌الله بروجردی از دخالت در امور کلان سیاسی می‌شد، اما هیچ‌گاه این عوامل دلیلی بر اعتقاد وی مبنی بر جدایی دین از سیاست نبود. اگر چه

او زمینه را برای دخالت وسیع در مسائل سیاسی و حکومتی آماده نمی‌دید، اما هیچ گاه محملی برای اجتناب کامل او از صحنه سیاست جامعه نشد چه آن که حضور او در صحنه - و لو در قالب نظارت و هشدار- آیت‌الله را به مهم‌ترین عامل در تعیین رفتارهای سیاسی حکومت وقت تبدیل کرد. به همین علت می‌توان نقش وی در امور سیاسی آن دوران را نقش حاشیه‌ای و محتاط ارزیابی کرد.

آیت‌الله بروجردی از یک سو به عنوان رهبر شیعیان جهان نمی‌توانست نسبت به رویدادهای مهم سیاسی بی‌تفاوت باشد. از سوی دیگر باتوجه به آن که وی به عنوان زعیم حوزه‌های علمیه به حساب می‌آمد می‌بایست با تدبیر ویژه از حریم حوزه و روحانیت نیز صیانت کند. از این رو نسبت به جریان‌هایی که توسط جمعیت فدائیان اسلام در جامعه پیش آمده بود حساسیت ویژه‌ای پیدا کرده بود. حساسیت نه به آن معنا که نسبت به نواب سوءظن داشته باشد، بلکه وجود عده‌ای طلبه در حمایت از فدائیان اسلام که به نوعی به حوزه مرتبط می‌شد، موجب پیگیری ویژه آیت‌الله بروجردی در ابعاد این جریان می‌شد. بی‌جهت نبود که آن عالم دینی در پاره‌ای مواقع از اقدامات گروه فداییان اسلام ابراز ناخرسندی می‌نمود. صیانت از کیان حوزه امری ضروری به نظر می‌رسید و آیت‌الله بروجردی که با تحمل زحمات طاقت‌فرسا به پی‌ریزی حوزه‌های نوین و طلابی عالم و مجاهد و نواندیش، همت گماشته بود نمی‌توانست شاهد آن باشد که فعالیت سیاسی چند جوان، موجب اختلال احتمالی در برنامه‌های حساب شده او گردد. او محیط حوزه را از تنش‌های سیاسی حتی‌المقدور دور نگه می‌داشت تا آرام آرام برنامه اصلاحی خود را عملی سازد. به همین خاطر است که یکی از یاران نواب صفوی پس از سال‌ها اعتراف می‌کند که: «... حالا که سال‌هاست از آن ماجرا گذشته به نظرم می‌رسد که در آن زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی واقعاً تلاش می‌کرد نسلی را در حوزه تربیت کند. ایشان از شرایط خاصی که بعد از سال ۳۲ به وجود آمد بهترین بهره‌برداری را کرد. به همین علت بعدها من نظرم نسبت به ایشان تغییر کرد. آیت‌الله بروجردی دقت خاصی نسبت به تربیت فرهنگی حوزه‌ها داشت. چون سطح علمی حوزه‌ها خود به خود نه تنها از زمان رضا خان بلکه بعد از مشروطیت پایین آمده بود. روشنفکران توانسته بودند اعمال نفوذ کنند و حوزه‌ها از آدم‌های عالم و بزرگوار خالی شده بود. شاید یکی از دلایلی که در انقلاب ما توانستیم پیروز بشویم شعور بالای آن مرجع بزرگوار بود. امروز حدود چهل و پنج سال از آن قضایا گذشته است، اما آیت‌الله بروجردی هم شاید آن چه که نواب صفوی در آیین می‌دید، در خشت خام می‌دید...» (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۵۵ - ۵۴)

با این همه نباید آیت‌الله بروجردی را مخالف صرف جمعیت فدائیان اسلام تلقی نمود. وی بارها این جمعیت را مورد تفقد قرار می‌داد، اما برخی از شیوه‌های مبارزاتی این جریان را نمی‌پسندید. بعید نیست که آیت‌الله بروجردی را حامی فدائیان اسلام به شمار آوریم ولی این که چرا حمایت عملی انجام نداد شاید بدان دلیل بود که بنابر مصالحی شرایط را مناسب تشخیص نمی‌داد تا با حمایت از فدائیان اسلام رودروی رژیم شاه قرار گیرد. (امینی، ۱۳۸۱: ۸۶) این مصلحت‌سنجی در بُعد کلان اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی ترسیم می‌شد، چرا که این تفکر موجب نمی‌شد تا در برابر خطر جانی برای هر یک از اعضای فدائیان اسلام بی‌تفاوت و ساکت باشد. چنان که وقتی رژیم شاه تصمیم به اعدام قاتل کسروی گرفت با واکنش آیت‌الله بروجردی مواجه شد. عامل قتل کسروی یکی از فدائیان اسلام بود. در آن جریان امام خمینی به نمایندگی از سوی آیت‌الله بروجردی برای ملاقات شاه به تهران رفت. نتیجه آن ملاقات آن شد که قاتل کسروی نجات پیدا کرد. (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۳ - ۸۲) در مورد نجات جان نواب و یاران وی نیز آیت‌الله بروجردی نهایت سعی خود را برای جلوگیری از حکم اعدام آنان به کار برد، ولی به دلایلی در این امر موفق نشد. (یزدی، ۱۳۸۰: ۱۷۳، جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۰۴ و ۴۴، احتشام رضوی، ۱۲۴ - ۱۲۲)

## منابع و مأخذ:

## الف- کتاب‌ها:

۱. آینه‌داران حقیقت، مصاحبه‌های مجله حوزه با عالمان و دانشوران حوزوی (۱۳۸۲).
۲. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، جلد اول.
۳. احتشام رضوی، نیره السادات (۱۳۸۳). خاطرات، تدوین: حجت‌الله طاهری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. احمدی میانجی، علی (۱۳۸۰). خاطرات، به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. امینی، داود (۱۳۸۱). جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). چشم و چراغ مرجعیت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۱). بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. خاتم یزدی، سید عباس (۱۳۸۱). خاطرات، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. خزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). خاطرات، تدوین: حمید کرمی پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. دوانی، علی (۱۳۷۹). دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، جلد دوازدهم.
۱۲. دوانی، علی (۱۳۷۲). زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی، تهران، نشر مطهر.
۱۳. دوانی، علی (۱۳۷۷). نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲.
۱۴. رجیبی، محمد حسن (۱۳۷۷). زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد

- انقلاب اسلامی.
۱۴. سید کباری، سید علیرضا (۱۳۷۲). نواب صفوی؛ سفیر سحر، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسین (۱۳۷۷). خاطرات، تدوین: محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱.
۱۶. عبد خدایی، محمد مهدی (۱۳۷۹). خاطرات (مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام)، تدوین: مهدی حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. عراقی، مهدی (۱۳۷۰). خاطرات (ناگفته‌ها)، به کوشش محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۸. علوی طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۴۱). خاطرات زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات.
۱۹. فلسفی، محمدتقی (۱۳۸۲). خاطرات و مبارزات، تدوین: علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
۲۰. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد (زمینه‌ها) (۱۳۷۸). تهران، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، جلد ۱
۲۱. کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. گرامی، محمدعلی (۱۳۸۱). خاطرات، تدوین: محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. گل‌سرخ، رضا و دیگران، «خاطرات مشترک»، مجله یاد، شماره ۶، بهار ۱۳۶۶ ش.
۲۴. محتشمی‌پور، سید علی اکبر (۱۳۷۶). خاطرات، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. محلاتی، فضل‌الله (۱۳۷۶). خاطرات و مبارزات شهید، تدوین: سید حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱
۲۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات، قم، انتشارات دفتر آیت‌الله منتظری.

۲۸. منظور الاجداد، سید محمد حسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، انتشارات شیرازه.
۲۹. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۵)، زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی و مکتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم.
۳۰. یزدی، محمد (۱۳۸۰). خاطرات، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

#### ب- نشریات

۱. علوی بروجردی، سید جواد (۱۳۸۷). مصاحبه، هفته نامه شهروند امروز، شماره ۴۲، ۲۵ فروردین ۱۳۸۷.
۲. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ش دوم، زمستان ۱۳۷۰.
۳. فصلنامه یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران) سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۵.
۴. نشریه حوزه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، ش ۴۳-۴۴.
۵. نشریه حوزه، شماره ۵، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۸۳، آذر و دی ۱۳۷۶.
۶. هفته نامه پرتوسخن، ۱۳۸۴/۱۰/۲۱، شماره ۳۱۲.